



گفتگو با عبد الحمید ابوالحمد، ایرج افشار، کریم امامی، و رجب‌نیا

## تنهایک اتحادیه صنفا می تواند مدافع حقوق نویسندگان باشد

گزارش شماره ۱۷ آدینه دربارهٔ حقوق مولف و مصنف بحثهای بسیاری را برانگیخت. بازتاب گستردهٔ این گزارش نشان داد که نه تنها جامعه نویسندگان و مصنفان و ناشران که تمامی علاقه‌مندان به فرهنگ جامعه بر حساسیت مسأله آگاه بوده و بر آنند که برای شناخت جوانب آن بررسیهای بیشتر و عمیق‌تری ضرورت دارد. آدینه برای اینکه تا حد امکان به روشن‌تر شدن مسأله یاری رساند گفتگوی آقای چنگیز پهلوان با آقایان عبد الحمید ابوالحمد، ایرج افشار، کریم امامی، مسعود رجب‌نیا را به چاپ می‌رساند. این گفتگو در ۳۰ مرداد ۶۳ انجام شده است. با تشکر از آقای چنگیز پهلوان که متن این گفتگو را در اختیار آدینه گذاشته‌اند.

### رتال جامع علوم انسانی

مولفان در ارتباط با ناشران گله‌هایی دارند و ناشران هم مسائلی را مطرح می‌کنند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. مولفان می‌گویند وقتی کتابشان را به ناشران می‌سپردند مدتها در دست ناشران می‌ماند و به موقع به چاپ نمی‌رسد یا می‌گویند حق تالیف یا ترجمهٔ کتابهایشان به موقع پرداخت نمی‌شود و ... ناشران از مسألهٔ قیمت‌گذاری گله دارند و می‌گویند گاه کتابهایشان با ضرر و زیان مواجه می‌شود. همچنین می‌گویند نسخه‌هایی را که مولفان به دست ناشران می‌سپردند منقح و پاکیزه نیست و به همین خاطر ناشر ناچار است هزینه‌هایی اضافی صرف کند و ... در اساس، می‌خواهیم

شمار مولفان به معنای اعم کلمه در جامعهٔ ما روز به روز افزایش می‌یابد. امروزه شمار روزافزونی از مولفان بخشی از زندگی خود را از راه قلم زدن تأمین می‌کنند. بر شمار ناشران نیز در سالهای اخیر افزوده شده است و کتابهای بیشتری به بازار عرضه گردیده است. این وضع نشانگر تحولی درخور توجه در بازار نشر است. تمایل کسانی که خواستار اعتدالی فرهنگ در ایران هستند این است که کتاب عرضه‌شده به بازار از کیفیت بهتری برخوردار گردد و محتوای آن غنای بیشتری بیابد. یکی از عاملهای موثر در این راه آن است که رابطهٔ مولفان و ناشران سالم‌تر گردد و الگوی مناسبی برای این رابطه تنظیم شود.

که تفاهم بیشتری بین مولف و ناشر به وجود آید و این ممکن نیست مگر با طرح مسائل موجود و کوشش در جهت یافتن راهبهایی برای حل این مسائل. اگر آقایان همین اندازه را برای ورود به بحث کافی بدانند نخست از آقای امامی خواهش می‌کنیم که صحبت را آغاز بکنند.

امامی - وظیفه‌ای دشوار را بر عهدهٔ بنده گذاشتید. چون در واقع اول بایستی قضایا از دیدگاه مولفین و مترجمین مطرح بشود و بعد دوستان دیگر که احیاناً در کار نشر هستند جواب بدهند و بحث را بشکافند. آن‌چه قاعدتاً باید بر روابط مترجم یا مولف با ناشر حاکم باشد یک قرارداد است و همین قرارداد است که رابطه را تنظیم می‌کند زیرا معاملاتی صورت می‌گیرد که اثرات درازمدت و منحصر به یک مورد خرید یا فروش نیست. بنابراین در درجه اول باید یک قرارداد خوب بین مترجم و ناشر یا مولف و ناشر منعقد بشود که رعایت حقوق طرفین شده باشد و طبعاً تعهدات روشنی هم بر عهدهٔ طرفین گذاشته باشد. برای مثال اگر مترجم متعهد می‌شود که کار را در ظرف یک سال تمام بکند خوب طبیعی است که ناشر هم متقابلاً باید تعهد بکند که اثر را مثلاً ظرف شش ماه یا یک سال منتشر بکند. یکی از دوستان ناشر که خیلی زرنگ هست، قراردادی تنظیم کرده که فقط منحصر از تعهدات مترجم به صورت روشن صحبت شده که این کتاب را اگر ظرف شش ماه تحویل ندهد قرارداد لغو می‌شود اما هیچ ننوشته که ناشر متعهد است ظرف چند مدت این اثر را منتشر بکند. در این‌جا به نظر من ناشر زرنگی کرده و مترجم باید مواظب باشد که چنین قرارداد یک‌طرفه‌ای را امضا نکند. یا این‌که در مورد پرداخت حق‌الترجمه قاعدتاً بایستی در قرارداد روشن نوشته شده باشد که چه موقع مترجم می‌تواند حق‌الترجمه خودش را دریافت کند یا مولف حق‌التالیف خود را دریافت کند. در ایران وقتی که مترجمین با موسسات دولتی یعنی موسساتی که بودجهٔ مشخصی دارند طرف هستند، خوب اینها می‌توانند موقعی که همهٔ ترجمه را تحویل گرفتند حق‌الترجمه را هم بپردازند اما بعضی از ناشرین بخش خصوصی این‌قدر امکانات مالی ندارند و در واقع سعی می‌کنند از محل فروش کتاب حق‌الترجمه را بپردازند. اینها اغلب تاخیر بیشتری دارند و باعث گله می‌شوند. در این مورد اگر در هر حال قرارداد روشن باشد حتماً اشکالات کمتر خواهد بود. من فکر می‌کنم که قرارداد، کلید روابط سالم است یا حداقل یکی از کلیدهای سالم است در این ماجرا.

ه به نظر شما در حال حاضر تنوع قراردادهای موجود در بازار چگونه است. آیا بیشتر به نفع ناشران است یا مولفان؟

امامی - من فکر می‌کنم هرکس که قراردادی را تنظیم می‌کند معمولاً سعی می‌کند که کفه ترازو به طرف خودش بچرید و کمتر شده که کسی واقعا با رعایت انصاف قراردادی بنویسد. و چون قراردادهای را معمولاً ناشرین می‌نویسند در نتیجه از بعضی لحاظ کفه به طرف آنها می‌چرید، اگر مترجمین هم انجمن‌ها یا اتحادیه‌هایی می‌داشتند و این قراردادها را قبلاً از نظر حقوقی خوب حلاجی می‌کردند یا قراردادهایی "مدل" وجود می‌داشت که از آنها استفاده بشود، آن وقت وضع صورت دیگری می‌داشت. ما یک وقت یک قرارداد مدل در یک نشریه‌ای چاپ کردیم که سرمشق و مدل قرار بگیرد. به هر حال این قراردادهای مدل که شاید "یونسکو" هم یکی داشته باشد که بد نیست به این هم توجه شود، به قصد این است که حقوق طرفین رعایت بشود. حالا چون قراردادهای را بیشتر ناشرین تنظیم کرده‌اند یا مشاورین حقوقی آنها زنگی‌هایی در آنها اعمال شده که بیشتر به نفع ناشر بوده.

ه آقای دکتر ابوالحمصد در رابطه با قرارداد به نظر شما آیا اصولاً ممکن است که ما به اصطلاح یک قرارداد "تیب" یا الگو در چنین زمینه‌هایی عرضه بکنیم؟

ابوالحمصد - فکر می‌کنم ممکن است ما می‌توانیم قراردادهای نمونه داشته باشیم که به راستی حقوق مولف و پدیدآورنده را همان طور که قانون مولفان و مصنفان مصوب ۱۳۴۸ در نظر گرفته، تضمین بکنیم. آقای امامی روی نقطه خوب و ظریفی انگشت گذاشتند و گفتند که حفظ منافع این ممکن نیست مگر این‌که مولفان و مصنفان یعنی به طور کلی "پدیدآورندگان" سازمانهای صنفی خاص خودشان را داشته باشند، و این سازمانها و انجمنها قراردادهایی را به عنوان نمونه تنظیم بکنند و بعد سازمان با ناشر طرف بشود و در عین حال بتواند ضمانت اجرائی هم برای این کار فراهم بیاورد. این ضمانت اجرائی خیلی مهم است. در این حالت مولف دارای سازمان و تشکیلاتی است که نمی‌گذارد مولف زیان ببیند. مهمتر از قرارداد نمونه، یافتن ضمانت اجرائی برای این قراردادها است. در فرض این‌که اختلاف مولف با ناشر به دادگاه بکشد چون هزینه دادرسی سنگین است و معمولاً پدیدآورنده‌ای که نیاز به حق‌الزحمه خود دارد قادر به پرداخت نیست، از این رو فکر می‌کنم که باید برای اجرای قراردادهای خوب نیز،

ضمانت اجرائی پیدا بکنیم.

امامی - آقای دکتر ابوالحمصد در سابق یکی از راههایی که برای ضمانت اجرائی قراردادها وجود داشت این بود که طرفیت موافقت بکنند که رفع اختلاف از طریق حکمیت داور مرضی‌الطرفین انجام بگیرد. شما فکر می‌کنید که این یک فرمول خوب است؟

ابوالحمصد - می‌تواند راه‌حلی باشد. در اغلب قراردادهای ترجمه و تالیف این ماده گنجانده شده که در صورت بروز اختلاف از طریق داور مرضی‌الطرفین اقدام کنند ولی مشکل آن‌جا بروز می‌کند که طرفین نتوانند داور مرضی‌الطرفین معین بکنند. در این صورت برای همدیگر اظهاریه می‌فرستند و هرکدام داور خودشان را معین می‌کنند و بعد دو داور دیگر سرداور تعیین می‌کنند و اگر اینها به توافق نرسند در آخرین تحلیل باید بروند به دادگاه تا رسیدگی بکنند که باز هم مسئله هزینه و دادرسی دعوا و این‌گونه مخارج است. این امر راه‌حلی است به شرط این‌که طرفین توافق بکنند.

امامی - تا حدی که بنده اطلاع دارم آقای افشار که این‌جا تشریف دارند در چند مورد حکمیت را راجع به اختلافاتی که پیش آمده به عهده گرفته‌اند. حالا از خودشان می‌پرسیم آیا این حکمیت ایشان کارآ و کارگر بوده است؟

افشار - تقریباً باید بگویم خیر. برای این‌که مثلاً در مورد حقوق ورثه صادق هدایت بود با ناشرش که آن قدر طول کشید تا مسئله سی سال منقضی شد و دیگر طبعاً موضوع به این شکل درآمد که جزء حقوق عامه شد و به هر حال ظاهراً نتوانستند کاری بکنند. بنده در این‌جا باید به یک مطلبی اشاره بکنم و آن این است که اساساً قراردادی که حالا نوشته می‌شود یک مقداری مبتنی است بر قانون‌هایی که برای حق مولف گذرانده‌اند. باید ببینیم که آیا این قوانین که یکی قانون ترجمه و تکثیر و یکی هم قانونی به اسم حق مولف است، مسائل حقوق مولف را در ایران کاملاً مورد نظر قرار داده‌اند یا نه یعنی قانون فعلی کافی است؟ این قانون را یک مقداری روی کرده حقوق مولف اروپائی تنظیم کردند و آن را گذراندند برای این‌که لااقل یک ضابطه‌ای باشد ولی ظاهراً تا حالا ندیده‌ایم که بر اساس آن قانون احکامی در عدلیه ایران داده باشند که رویه‌ای ایجاد شده باشد و شخص بتواند بگوید این قوانین برای حفظ حقوق مولف کافی است یا نه؟ قبل از این قانون قراردادهایی بوده است بین ناشرین و مولفین که بر اساس سنت‌ها و آدابی نوشته می‌شده، بعد هم این قوانین بر آنها وارد آمده، ولی الان در مسائلی مولفین راضی به اجرای آن قراردادها نیستند و این

قانون حمایتی از آنها نمی‌کند. علتش هم این است که در پنجاه شصت سال پیش هر مولفی حتی حاضر بود (بنده از روی تجربیات شخصی یادم هست) که مقداری هم کمک به ناشر بکند برای این‌که کتابش دربیاید. آن وقت تیراژ کم بود و فروش خیلی سخت و سالها طول می‌کشید. طبعاً همیشه یک تراضی وجود داشت. حالا فرض کنید که آن قرارداد هم وجود دارد و ناشر بخواهد آن کتاب را چاپ بکند. آیا می‌شود که ناشر به مولف بگوید که آقا آن قرارداد به جای خودش باقی است و تو باید یک چیزی هم به من بدهی که کتابت را چاپ بکنم. خوب این یک چیز واقعا خلاف انصافی است. از طرف دیگر هم این قرارداد وجود دارد. مولف هم برود محکمه ممکن است محکوم هم بشود و بگویند باید فلان قدر پول بدهید تا کتابهایتان را چاپ بکنند. در حالی که روال انتشار کتاب تغییرات اساسی کرده است. از همین نوع گرفتاریها با دستگاههای دولتی می‌تواند وجود داشته باشد. آن موقع روی اصولی و بنا به اقتضا مولفی قراردادی با یک دستگاه نشر دولتی بسته، امروز که وضع نشر به کلی تغییر کرده و حق التالیف عرفی روی "درصد" رفته، مثلاً فلان وزارتخانه که آن وقت بابت هر صفحه پولی داده بگوید که تو اصلاً صاحب حق نیستی در حالی که طبق اصول، حقوق تالیف متعلق به آن مولف است. بعد هم گفته‌اند که تا سی سال بعد از فوتش هم صاحب حق است. بنده می‌خواهم بگویم که این قانون حق مولفی که هست اولاً تمام مسائل را دربر نگرفته و ثانیاً بر اساس آن قانون‌آرایی صادر نشده تا مورد به مورد دیده شود که قاضی در مقابل حقانیت قضیه چه‌جور باید رای بدهد. به همین علت است که ناشر شاید الان بیشتر بتواند به مولف زور بیاورد. و اگر قراردادهایی هم از قبل دارد به اصطلاح شخص مسلط ناشر باشد و حتی کتاب را بخواهد چاپ نکند. نفس قراردادها برای نشر بوده نه حبس کتاب. قراردادی که بین ناشر و مولف هست معنایش این است که هر وقت کتاب تمام شد چاپ بکند. ولی اگر ناشر چاپ نکند چون قرارداد ممکن است تصریح نداشته باشد، گرچه تلویحاً معنی قرارداد همین است، کاری نمی‌شود. کرد. مولف هم نمی‌تواند برود عدلیه بگوید کتاب چند سال است تمام شده. بنابراین...

ه آقای افشار در همین مورد، آیا شما برای ناشر به عنوان کسی که دارد در زمینه کتاب کسب می‌کند و به هر حال سرمایه‌اش برایش مطرح هست آیا این حق را قائل می‌شوید که در نشر کتاب‌پایش اولویتهایی تعیین بکند؟

افشار - مسئله اولویت نیست. مسئله این



### ابو الحمد:

● اگر اختلاف مولف با ناشر به دادگاه بکشد، چون هزینه دادسی سنگین است، معمولاً پدید آورنده‌ای که نیاز به حق الزحمه خود دارد قادر به پرداخت نیست. از این رو فکر می‌کنم که باید برای اجرای قرار دادهای خوب نیز ضمانت اجرائی پیدا کنیم.

● سازمانهای نویسندگان در گذشته بیشتر جنبه سیاسی داشتند بدون اینکه واقعاً به مسائل حرفه‌ای و صنفی کوچکترین توجهی داشته باشند.

است که وقتی حقوقی را از من گرفت برای چه گرفت؟ فرض کنید در طول این سنواتی که با من قرارداد بسته هزار قرارداد دیگر هم بسته باشد. پس هیچ وقت به بنده نخواهد رسید به عنوان این که در اولویت قرار ندارم. من کتابم را به او داده‌ام که چاپ بکشد. نرفته‌ام حق معنوی خودم را که یک مقدار هم حق مادی دارد حبس بکنم. مثل عمری و سکنی نیست. حقوقی هست در فقه یا در قانون مدنی که مثلاً بنده می‌روم خانم را عمری می‌دهم به شما که بروید بنشینید، ولی حق واگذاری عبارت است از نشر دائم اثر. حالا اولوبیتی را که شما مطرح می‌کنید مطرح نشود. فرض کنید اصلاً یک ناشری ورشکسته شد. بنده هم طبق قراردادی حق نشرم را داده‌ام به این آقا. خوب وقتی این ورشکسته شد یعنی دیگر صلاحیت این کار را ندارد. حالا کتاب من هم باید محبوس

باشد و منتشر نشود؟ این خودبه‌خود تناقض دارد.

امامی - این نکته‌ای را که آقای افشار می‌گویند خیلی مهم است. ما الان موارد زیادی داریم از کتابهایی که سالها است که نایاب شده ولی ناشر چاپ نمی‌کند و مولف یا مترجم هم نمی‌تواند کتاب را آزاد بکند و قانون هم در این مورد گویا نیست. من فکر می‌کنم که در این باره حتماً باید فکری بشود. کما این که در فرنگ هم این قضیه کاملاً حل و فصل شده چون که در همه قراردادهای نوشته شده که اگر این کتاب نایاب شد و مثلاً شش ماه یا یک سال گذشت و ناشر آن را منتشر نکرد حقوق نشر خودبه‌خود برمی‌گردد به صاحب اثر. یا حتی در این موردی که آقای افشار فرمودند اگر ناشر ورشکست شد باز حقوق برمی‌گردد به صاحب اثر. اینها مواردی بوده که آنها به آن رسیدماند و پیش‌بینی‌های لازم را در قراردادهایشان می‌کنند.

● آقای امامی اخیراً در یک صحبتی که با ناشران داشتیم آقایان گفتند که ما چرا کتاب کسی را چاپ نکنیم. مولفانی این صحبت را می‌کنند که کتابشان یا خوب فروش نمی‌رود یا این که به‌هرحال کتاب در بازار راکد می‌ماند. اگر کتاب فروش کند طبیعتاً ما و حرف ما در این است که کتاب را مداوم چاپ بکنیم چون سود هم می‌بریم. ایضاً مولفان از این بابت درست نیست.

امامی - این قضیه را باید به دو سه قسمت تقسیم بکنیم. اولاً یک مقدار قرارداد نزد ناشرین دولتی مانده که آنها به خاطر ملاحظاتی که احتمالاً تجارتي نیست به نشر بعضی از کتب راغب نیستند و در نتیجه اقدامی در این باره نمی‌کنند. ناشرین تجارتي هم خوب هر کدام بالاخره امکانات مالی یا فنی‌شان محدود هست و در آن واحد نمی‌توانند همه کتابها را با هم منتشر بکنند. این است که طبیعتاً راغب‌تر هستند که کتابهایی را که سرعت فروش بیشتری دارد زودتر چاپ بکنند و کتابهایی را که به نظر خودشان کندتر فروش می‌رود طبعاً عقب می‌اندازند یا که معطل می‌کنند تا احياناً بودجه‌ای برایش تامین بکنند. مواردی هم هست که ناشران اشتباه می‌کنند. یعنی کتابی را که فکر می‌کنند فروش نمی‌رود وقتی که مولفشان نزد ناشر دیگری می‌برد اتفاقاً پیش آن ناشر ممکن است فروش خوبی بکشد. بنابراین اگر ناشری به قول معروف راه دستش نیست که کتابی را چاپ بکند خوب باید با انصاف حقوقش را برگرداند به مولف یا مترجم که خود او فکری بکند.

افشار - به هر حال بنده معتقدم در زمینه نشر هیچ قراردادی نباید مانع نشر و

حبس حق مولف باشد. وگرنه یک سانسوری ایجاد می‌شود. درست است که سانسور سیاسی نیست ولی خودبه‌خود یک نوع قطع علم است. جلو فلسفه گاری را می‌گیرد.

● آقای رجب‌نیا شما که یکی از افرادی هستید که بسیار طرف قرارداد بوده‌اید آیا وجود قرارداد "تیب" یا قرارداد الگو عامل مثبتی است یا ممکن است این خطر را با خود به بار بیاورد که بیشتر به نفع مولفان متوسط باشد تا خوب. چون آزادی قرارداد این امکان را می‌دهد که مولفانی که کار بهتری عرضه می‌کنند قراردادهای بهتری طلب بکنند. آیا قرارداد "تیب" می‌تواند دارای چنین ضعیفی باشد؟

رجب‌نیا - آخر ببینید قرارداد "تیب" را کی پیشنهاد می‌کند و به اصطلاح طرف کدام طرف را می‌گیرد. این قراردادهایی که تاکنون بوده از طرف ناشران دولتی یا بعضی از ناشران خصوصی، معمولاً یک وکیل دعوی یا کسی که به امور حقوقی وارد بود، تنظیم می‌کرد و معلوم است که چنین کسی طرف آن موسسه را می‌گیرد و به ضرر مترجم و مولف است.

● مولف نمی‌تواند از امضای چنین قراردادهایی سر باز بزند؟

رجب‌نیا - گاهی هست که مولف نمی‌تواند برای این که خرجی دارد، زندگی‌اش باید بگذرد، دستش زیر سنگ است و نمی‌تواند به اصطلاح کش بدهد و چانه بزند و کارش را عقب بیندازد، همان دقیقه امضا می‌کند و می‌دهد چنان که برای ما خیلی خیلی پیش آمده. ناچار آن را می‌پذیریم. حالا اگر این قرارداد "تیب" فرض کنید کسانی مثل آقای امامی یا دکتر ابوالحمد پیشنهاد کنند با توجه به سوابق زیادی که در کار نشر داشته‌اند، باید گفت که خیلی هم خوب است، همین که آقای امامی فرمودند مهم است مثلاً بنده اگر سر یک مدتی کارم را به ناشر ندهم یا تمام نکم قرارداد لغو می‌شود ولی آیا می‌توانیم یک چنین قراری هم با ناشر بگذاریم. ناشری که به هر حال قدرتی دارد و بنگاری از عوامل را در اختیار خودش دارد.

● آقای افشار شما هم که از افرادی هستید که بسیار طرف قرارداد بوده‌اید... افشار - بنده طرف هر دو طرف بوده‌ام. هم زور گفتم و هم زور شنیدم.

● فکر می‌فرمائید چرا ناشران در عمل حاضر نیستند این زمان را معین بکنند و برای زمان انتشار کتاب تضمین بدهند. به نظر شما واقعیت امر چیست؟

افشار - ناشرینی که دولتی بودند مثل دانشگاه یا بنگاه ترجمه و نشر و فرانکلین، که دولتی نبود ولی خوب یک سازمانی بوده یا بنیاد

## افشار:

**کار حکمیت من در مورد حقوق ورثه صادق هدایت با ناشرش آن قدر طول کشید تا مسأله ۳۰ سال منقضی شد و طبعاً موضوع به این شکل درآمد که جزء حقوق عامه شد.**

● یادم هست که بعضی از ناشرین خصوصی در آن موقع آماده بودند بعضی از کتابهای استادان دانشگاه را دو برابر هم پول بدهند و چاپ کنند ولی استاد دانشگاه بیشتر راضی بود که کتابش در انتشارات دانشگاه دربیاید.

● اصول نشر در ایران به کلی دگرگون شده است. شاید الان کسی راضی نباشد کتابش را به يك مؤسسه دولتی بدهد. بیرون هم راحت تر چاپ می کنند و هم در همان حدود حق تالیف می دهند.

● واقعات راهش این است که مؤلفین بتوانند طبق يك قانون و موازینی برای همین حقوق صنفی شان يك اتحادیه نویسندگان داشته باشند.

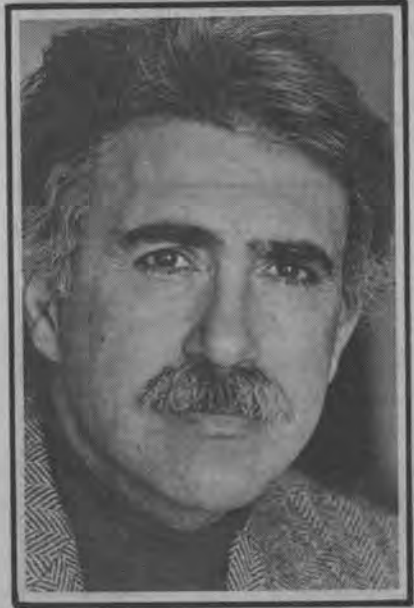
● من فکر می کنم هر کس که قراردادی را تنظیم می کند معمولاً سعی می کند که کفه ترازو به طرف خودش بچرخد و کمتر شده که کسی واقعاً با رعایت انصاف قرارداد بنویسد و چون قراردادها معمولاً ناشرین می نویسند در نتیجه از بعضی لحاظ کفه به طرف آنها می چرخد.

فرهنگ، واقعه این است که این چند تا موسسه به علت حسن عنوانی که در کار خود یافتند و داشتند و کتاب خوب چاپ می کردند، مولفین رضایت داشتند که هر تحمیلی که می شد بپذیرند. مثلاً در دانشگاه که من چند سال آن جا بودم و متصدی این کارهایش بودم، شأن استاد دانشگاه در این بود که کتابش به هر حال در سری انتشارات دانشگاه تهران دربیاید. به همین خاطر قراردادی را که دانشگاه بر اساس مصوبات شورای دانشگاه و اصول حقوقی تنظیم کرده بود یک واووش را هم حق نداشت پس و پیش بکند، تسلیم بود و می پذیرفت. برای این که کتابش حتماً در آن سلسله دربیاید، من یادم هست که بعضی از ناشرین خرده پا یا حتی ناشرین خصوصی بزرگ مثل امیرکبیر یا دهخدا، اسم می برم، در آن موقع آماده بودند بعضی از کتابهای استادان دانشگاه را دو برابر هم پول بدهند

و چاپ بکنند ولی استاد دانشگاه بیشتر راغب بود که کتابش در انتشارات دانشگاه دربیاید. این رضایت و عدم رضایت مقداری مربوط بود به حسن شهرت این چند موسسه. ولی حالا، همان طور که الان عرض کردم، اصول نشر در ایران به کلی دگرگون شده است. شاید الان کسی راغب نباشد کتابش را به یک موسسه دولتی بدهد. بیرون هم راحت تر چاپ می کنند و هم در همان حدود حق التالیف می دهند و هم این که طبعاً در عقد قرارداد آزادیهای بیشتری هم دارد. سؤالی که جناب عالی می فرمائید یک مقدارش مربوط می شد به این که مولفین امروزه تا چه حد به مسائل حقوقی آگاهی دارند. اگر کسانی با آنها مشورت حقوقی می کردند خوب می فهمیدند که منفعتشان در چیست و حقوقشان چطور حفظ می شود. به علت عدم آگاهی نسبت به مسائل حقوقی بعضیها اصلاً نمی دانند که قانونی برای حق مولف وجود دارد. ببینید وقتی بین دو ناشر اختلاف می شود می روند به اتحادیه خودشان. آن جا یک جوری به طور کدخدامنتی حل و فصل می گردد ولی اگر بین یک ناشر و مولف دعوا باشد حتی چنانچه به اتحادیه ناشرین هم بروید طرف مولف را نمی گیرد. خود مولفین هم هیچ نوع سندیکائی یا انجمنی ندارند که از ایشان حمایت بکند، وزارتخانه هائی هم که باید این قانون را اجرا کنند، نمی دانم تا چه حد دل بسته باشند که اختلاف یک ناشر و مولف را حل کنند. واقعا راهش این است که مولفین بتوانند طبق یک قانونی و موازینی برای همین حقوق صنفی شان یک اتحادیه نویسندگان داشته باشند. البته نه برای جنجال سیاسی یا ادبی یا فلان. اینها مسائل دیگری هستند و سندیکا لازم ندارند. ولی برای حفظ حقوق مولفین باید این چنین اتحادیه ای باشد. قانون هائی به مجلس پیشنهاد بکند، یا قراردادهای نمونه تهیه بکند، و این کارها شاید از راه انجمن مولفین و مصنفین عملی باشد. یکی از گرفتاریها این است که اگر ناشری تعداد بیشتری از آن چه در قرارداد آمده چاپ بکند هیچ کنترلی وجود ندارد و دست آدم به جایی بند نیست به خصوص که حق التالیف روی "پورسانتاژ" باشد. انشاءالله واقعا همان چه که می گویند درست است. ولی در مسائل حقوقی بالاخره یک اگری وجود دارد. اگر ناشر خلاف وعده اش عمل کرد چه باید کرد؟ چاپخانه بیشتر با ناشر همراه است تا مولف. از چه کسی می شود گواهی گرفت که بیشتر چاپ کرده؟ بنابراین قراردادهای نوعی ضمانت اجرائی می خواهند. همشاش که نمی شود رفت عدلیه که به قول آقای ابوالحمد حق تمبر داد و گرفتار شد. کسی هم نیست که شما را حمایت بکند. مولف در مرحله اول حمایت لازم دارد و

حمایت هم از اتحاد و از همراهی خود مولفان برمی خیزد که تا حال صورت نگرفته است. ه آقای دکتر ابوالحمد تا حال چند بار کانون نویسندگان داشتیم. آیا این تقصیر خود مولفان نیست که هیچگاه این مسائل را مطرح نکرده اند؟

ابوالحمد - شما پرسش ظریفی را مطرح می کنید و آقای افشار به گونه ای به این مسئله اشاره کردند و گفتند که آن سازمانهایی که بودند بیشتر جنبه سیاسی داشتند بدون این که واقعا به مسئله حرفه و مسئله فنی و مسئله صنفی کوچکترین توجهی کرده باشند. این حرف درست و دقیق است. ببینید چند تا مسئله این جا مطرح کردیم که این مسائل همشاش اساسی است ولی جزئی است از کل مسئله. رابطه مولف و ناشر و مسئله اساسی را آقای افشار در یک کلمه گفت. ایشان بیش از همه ما تجربه کاری داشته اند. هم به عنوان مولف و هم به عنوان ناشر بخش عمومی. قرارداد نمونه مسئله را حل نمی کند زیرا که قرارداد نمونه به خودی خود الزام آور نیست. یک قرارداد نمونه است. در قوانین ما هر قراردادی که مخالف قانون نباشد لازم الاجرا است. بر اساس اصل آزادی اراده دو یا چند نفر می آیند قراردادی را تنظیم می کنند و در نتیجه ملزم به اجرای آن هستند. مولف یا مترجمی که احتیاج به پول دارد می آید پیش ناشر و تسلیم او می شود. ناشر می گوید این شرایط من است می پذیرید یا نه؟ پس مسئله اساسی برمی گردد به دو چیز یکی این که اگر ما قوانین دقیق و روشن برای تنظیم رابطه مولف و ناشر نداشته باشیم این قراردادها پایه هوا است. اگر قانون گفته باشد که ناشر موظف است علیرغم قرارداد بعد از یک سال یا دو سال کتاب را چاپ بکند بالاخره مولف می رود و یک دعوائی طرح می کند. مهم این است که این چیزها در قانون تنظیم شده باشد. تمام حرفها و تمام کوششها در حفظ حقوق مولف باید در چارچوب قانون باشد. خارج از قانون اصلاً حقی وجود ندارد و می شود قانون جنگل و دعوا. این یکی، دوم این که به راستی مولف تنها در برابر ناشر ضعیف است. ناشر اغلب یک مشاور حقوقی دارد ولی مولف حتی نمی داند که ما در این مملکت یک قانون حمایت مولف داریم. این که شما پرسیدید چرا سازمانهای نویسندگان که به وجود آمد توجهی به این کار نداشتند برای این بود که بیشتر این سازمانها سیاسی بود تا صنفی برای این سازمانها برخورد با مسائل سیاسی در درجه اول اهمیت قرار داشت تا مسائل صنفی و اگر دقت کنید در این سازمانها و کانونهایی که به وجود آمده است ما کمتر به مولفان خیلی قدیمی و حرفه ای برخورد



## امامی:

● اگر مترجمین و مولفین اتحادیه یا انجمنهایی می‌داشتند با قرارداد های «مدل» وجود می‌داشت، آن وقت وضع به صورت دیگری درمی‌آمد.

● در درجه اول باید يك قرارداد خوب بين مترجم و ناشر منعقد بشود که رعایت حقوق طرفین شده باشد و طبعاً تعهدات روشنی هم بر عهده طرفین گذاشته باشد.

می‌کنیم که عضو این سازمانها بوده باشند و زندگیشان از راه نویسندگی تامین شود. حتی یکی دو مورد هم پیدا نمی‌کنیم. الان در کشور ما کسان بسیاری هستند که فقط از این راه زندگی می‌کنند و با سی سال پیش فرق دارد. من نمی‌دانم نظر شما چیست، من که به این سازمانها برای دفاع از پدیدآورندگان خیلی اعتقاد نداشتم. فکر نمی‌کنم که یک مولف یا مترجم حرفه‌ای را پیدا کنید که این سازمانها را سازمانی بداند که حقوق صنفی‌اش را تضمین بکند.

افشار - به علاوه یک سازمان وقتی می‌تواند از حقوق صنفی دفاع بکند که دولت آن سازمان را بشناسد. این که ده نفر دور هم جمع شوند مرجعیتی ندارد.

ابوالحمد - این نکته بسیار مهم است. برای این که چنین سازمانی بتواند وجود

داشته باشد باید دارای شخصیت حقوقی باشد. برای این که دارای شخصیت حقوقی باشد باید دولت آن را به رسمیت بشناسد. افشار - در این قانون حق مولف بایست یک سندیکای مولفین پیش‌بینی شده باشد. ابوالحمد - که طرف حق و تکلیف باشد. از حقوق مولفان دفاع کند در مقابل ناشران. همچنان که ناشران هم حق دارند سازمان صنفی خودشان را داشته باشند. افشار - آنها دارند، طبق قانون دارند و شناخته هستند.

ه آقای افشار اگر اسم این را گناه یا تقصیر بگذاریم بالاخره متوجه خود مولفان هم هست.

افشار - این بایست در آن قانون حق مولف وقتی که از مجلس می‌گذشت منظور می‌شد، خوب می‌توانستند عده‌ای را بخواهند و بگویند قبلاً این قانون را بخوانید، شاید پیش‌بینی می‌شد. حالا هم وقت هست. شما ببینید مثلاً قانون مالک و مستاجر، چهل پنجاه سال است، از زمان جنگ بین‌الملل اول، و اواخر جنگ بود که صورت ابتدائی این قانون گذشت، روی احتیاجاتی که آن زمان بین مالک و مستاجر بود و حفظ حقوق دو طرف شد. در طول این پنجاه سال به علل اجتماعی و احتیاجات روز چند دفعه این قانون تغییر کرده است.

ابوالحمد - بله، دقیقاً حرف شما درست است.

افشار - اخیراً هم دوباره به علت مسائل اجتماعی تغییر کرده است. قانون حق مولف هم یک همچنین چیزی است. با مشکلاتی که الان برخورد کرده‌ایم واقعاً دوره رسیدگی به این کار است. یک رسیدگی اساسی باید کرد و کمبودهایش را برطرف کرد به‌خصوص همین مسئله ایجاد سندیکا و اتحادیه نویسندگان به معنای صنفی نه به معنای حزبی و سیاسی. چون این جور چیزها که اصلاً مرتبط با حقوق مولف نیست و نباید وارد آن شد.

ه آقای امامی به نظر شما عدم شکل مولفان برای دفاع از حقوق صنفی‌شان یا ایجاد سازمانی که به این کار بپردازد به این علت بوده که قانون پیش‌بینی نکرده؟

امامی - البته اگر قانون پیش‌بینی بکند ممکن است این کار تسهیل بشود ولی فکر می‌کنم که تنها موجبش این نبوده که در قانون منظور نشده. ظاهراً برای همین بود که آقای دکتر ابوالحمد فرمودند که این سازمانهایی که تشکیل شد بیشتر رنگ و بوی سیاسی داشت و آن مترجمین و نویسندگانی که عضو این انجمنها بودند بیشتر علاقه‌مند بودند که فعالیت سیاسی بکنند و در نتیجه مترجمینی هم که به مسائل صنفی علاقه داشتند چون

می‌دیدند که به این مسائل توجهی نمی‌شود خودشان را کنار می‌کشیدند و خلاصه عضو نمی‌شدند. والا در گذشته کانون نویسندگان داشتیم، انجمن قلم داشتیم، یک چیز دیگری هم داشتیم به اسم شورای نویسندگان و هنرمندان. در واقع همه اینها اگر می‌خواستند می‌توانستند در مسائل صنفی دخالت بکنند ولی نخواستند. همان موقع هم ما متوجه بودیم که اینها کار صنفی نمی‌کنند و در واقع به یک اتحادیه‌ای که کار صنفی بکند احتیاج هست. خیلی از مسائل هست که الان در قراردادهای مشکلات ایجاد کرده که اگر واقعاً عده‌ای از مترجمین و نویسندگان به عنوان یک صنف با آنها روبه‌رو می‌شدند شاید زودتر حل و فصل می‌شد. مثلاً همین واگذاری همیشگی حقوق مترجم و نویسنده به ناشر، یا این که ناشر کتاب را چاپ نمی‌کند یا اگر تجدید چاپ بکند به مترجم و نویسنده خبر نمی‌دهد. خوب اینها غیر از حقوق مادی، حقوق معنوی مولف را هم مراعات نمی‌کند. یکی از این مواردی که من می‌دانم این جا مطرح بکنم که احیاناً آقای دکتر ابوالحمد روی آن اظهار نظر بکنند راجع به قراردادهایی است که در گذشته منعقد شده و بعد در شرایطی ناشر این قرارداد را واگذار کرده به ناشر دیگری بدون اطلاع پدیدآورنده و مواردی هم وجود دارد که ناشر دوم هم آن قرارداد را منتقل کرده به یک ناشر سوم بدون این که مترجم یا نویسنده خبر داشته باشد که کتاب او چه جور دست به دست می‌شود. و اینها از موارد ناخوشایند این قضایا هست.

افشار - قبلاً از این که آقای دکتر ابوالحمد جواب حقوقی به جنابعالی بدهد بنده هم می‌خواستم یک نکته‌ای را در همین مورد عرض بکنم. در واقع من هم می‌خواستم این مطلب را مطرح بکنم که درست است که قرارداد یک جنبه مالی دارد ولی حق معنوی هم در آن وجود دارد و آن عبارت از این است که من به علت صلاحیتی که شخص ناشر فعلی از حیث مرجعیت و از حیث صلاحیت دارد، این قرارداد را با او می‌بندم. اگر این ناشر فقط به علت مالی قرارداد را منتقل بکند به دیگری که دارای چنین صلاحیتی نباشد ولی ناشر هم باشد ولی مولف خودش نیاید که کارش را به دست چنین کسی بسپارد آیا باید دید که ناشر اولی چنین حقی را دارد که به قول آقای امامی بدون موافقت صاحب اصلی قرارداد را منتقل بکند؟ این کار درست مثل اجاره است. شما می‌بینید که در قراردادهای اجاره می‌نویسند مستاجر حق انتقال به غیر ندارد. مثلاً من که شما را به عنوان مستاجر می‌پذیرم صلاحیت اخلاقی و جهات دیگر شما را در نظر می‌گیرم و بعد



### رجب نیا:

● وقتی ناشر برای همیشه حقوق مولف مترجم را بگیرد، در چاپ بعد می رود آن را افست می کند، حتی غلطهای چاپی اش را هم نمی گیرد. در صورتی که مولف همیشه به آن موضوعی که راجع به آن کار کرده نظر دارد.

● اگر يك اتحادیه صنفی باشد که بدون هیچ نظری به فعالیت های سیاسی و اینها بیاید و فقط حقوق صنفی را در نظر بگیرد، خوب من می روم در آنجا مساله را مطرح می کنم و آن اتحادیه هم از من دفاع می کند.

خانه را به شما می دهم ولی شما نمی توانید بروید آن را به دیگری بدهید. بنده اطلاع دارم که یک کسی که بزازی می کرده حالا به کالاش بی علاقه شده می خواهد بیاید ناشر بشود، آیا همین کافی است که بتواند جانشین ناشر قبلی بشود؟ خواهش من این است که آقای رجب نیا نظرشان را بفرمایند بعد آقای ابوالحمد یکجا جواب بدهند.

رجب نیا - عرض کنم که در قراردادهای که سابقا بسته می شد و بنده خیلی از این گونه قراردادهای داشتم اولاً حقوق خود را برای همیشه واگذار می کردم و ثانیاً تنظیم کننده این قراردادها حقوقدان و وکیل دعاوی بوده در صورتی که بنده هیچ اطلاعی نداشتم و مثلاً آنجا می نوشتند ناشر حق دارد این قرارداد را به شخص دیگری یا ناشر دیگری واگذار کند. حالا به فرض این که کسی هم

آمد و حقوقش را به این ترتیب داد اولین اشکالی که پیش می آید این است که کسی که کتاب را تهیه کرده به اصطلاح دلسوز است و می خواهد به نحوی به دست خواننده و جامعه برسد که دلپسند باشد ولی وقتی که ناشر برای همیشه حقوق آن را بگیرد در چاپ بعد می رود آن را افست می کند، حتی غلطهای چاپی اش را هم نمی گیرد. در صورتی که مولف همیشه به آن موضوعی که راجع به آن کار کرده نظر دارد و هرگونه تغییری که در این رشته و بحث پیش بیاید، چه در داخل و چه در خارج، اینها را می گیرد و برای خودش نگاه می دارد که در چاپ بعد اینها را ملحوظ کند ولی اگر کتاب را به ناشر دیگری بدهند که در بند این حرفها هم نباشد این کتاب پس از مدتی می شود یک جسد مرده. چندین بار بنده اثری را که می دادم به یک ناشر بعد می دیدم که دیگری آمده و آن را منتشر کرده و بعد می رفتم آنجا که آقا این غلطها و نارسائیهها و لغزشها در میان بوده. آخر من باید اینها را اصلاح می کردم، چرا به من مراجعه نکردی. حتی یک نسخه از کتابی را هم که منتشر می کرد به آدم نمی داد. در این صورت نقض غرض می شد. آن چیزی که قرار بود وسیله ای بشود برای هدایت مردم و برای پیشبرد فرهنگ به عکس خود بدل می گردید که اصلاً نظر مولف نبوده...

● شما چاره کار را چه می دانید؟

رجب نیا - البته بنده وارد به امور حقوقی نیستم، عالم اجتماعی هم نیستم، اما به تصور بنده این نظر آقایان خوب است که این مولفان و مترجمان و به اصطلاح روشنفکران با هم جمع شوند و واقعا بتوانند یک کانون بی طرف و صنفی ایجاد بکنند و به ثبت برسند. ممکن است خیلی از مشکلات را حل بکند. من چند تا کتاب الان دارم که متوقف است و چون حقوق خود را به ناشر فروخته ام منتشر نمی کند. اگر یک اتحادیه صنفی باشد که بدون هیچ نظری به فعالیت های سیاسی و اینها بیاید و فقط حقوق صنفی را در نظر بگیرد، خوب من می روم در آنجا مسئله را مطرح می کنم و آن اتحادیه هم از من دفاع می کند. تصور می کنم که این بهترین راه باشد، اگر قرارداد "تیب" هم داشته باشیم باز ممکن است که خیلی اشکالات پیش بیاید. اما داشتن یک اتحادیه ای که دفاع بکند از حقوق مولفان خوب است.

● و همه مولفان را صرف نظر از عقاید اجتماعی و سیاسی شان دربر بگیرد رجب نیا - همه را. هرکسی که اثری خلق می کند باید در این اتحادیه باشد همه پدیدآورندگان.

● در این جا گفته شد که در گذشته مولفان باتجربه و حرفه ای خیلی در

این تشکیلات نبودند، به نظر شما علت آن چه بود؟

رجب نیا - واضح است همان طور که فرمودند برای این بود که ارتباطی با صنف نداشت. وقتی می خواهند یک حنجالی بهمی کنند یا به اصطلاح می خواهند نتیجه یا بهره سیاسی بگیرند، خوب معلوم است ما هم نمی آئیم که عمده آنها بشویم.

● آقای دکتر ابوالحمد مثل این که نوبت شما است که نظرتان را راجع به سوالها بفرمائید.

ابوالحمد - یک پرسش راجع به قراردادهای گذشته است که ناشر حتی بی مشورت با مولف و مترجم آنها را انتقال داده است به دیگری و آیا حق داشته یا نه؟ این برمی گردد به این پرسش که آیا اثر علمی و هنری یک کالا است یا یک اثر معنوی. آقای افشار به نکته خوبی اشاره کردند که مولفانی یا این که می توانستند پول بیشتری دریافت کنند اثرشان را می دادند به دانشگاه. از طرف دیگر کسانی هم بودند که حتی حاضر بودند پول بدهند تا اثرشان دربیاید. تمام اینها برمی گردد به این که اصولاً خود قرارداد به چه شکلی تنظیم شده است و این که اصولاً قانون چه حقوقی برای مولف یا پدیدآورنده شناخته است. در اصل باید قبول کنیم که بر مبنای این قانونی که پانزده سال از عمرش می گذرد هیچ رویه قضائی پیدا نشده است. و به طور استثنائی مولفانی شکایاتی مطرح کرده اند. مولفان همیشه تسلیم ناشران بوده اند، ما نمی دانیم مسائل عملی این قانون چه هست؟ آن چه مسلم است این قانون امروز پاسخگوی نیازهای مولف نیست و با توجه به گسترش کار ترجمه و تالیف باید قانون تازه ای تنظیم شود. آقای امامی درست می گویند که قانون همه مشکلات را حل نمی کند ولی اگر قانون نباشد دشواریها خیلی زیادتر خواهد شد. به هر حال قانون یک قالبی است، یک چارچوبی است که وظایف و تکالیف را مشخص می کند و بدون قانون می شود گفت که همه این روابط پادرهاست. در این مورد مشخص باید دید در قرارداد چی نوشته شده است. از نظر من ناشر حق ندارد به دیگری انتقال دهد. البته باید نمونه قرارداد را نگاه کنیم. وقتی که پدیدآورنده با یک ناشری خواست قرارداد ببندد اصل بر این است که می خواهد اثرش به وسیله این ناشر به چاپ برسد. اگر یک وضع استثنائی پیش بیاید و ناشر ورشکست شود باز هم حق برمی گردد به خود مولف که ناشر جدیدش را انتخاب بکند نه این که ناشر قدیمی بدون اجازه و اطلاع این حق را انتقال بدهد به ناشر دیگری.